

چرا خدا باید مهربان باشد؟

چرا خدا باید با خشم و بدی و انتقام گیری سر و کار نداشته باشد؟ چرا خدا باید همیشه مهربان باشد؟ اصل این حق را ما از کجا بدست آورده ایم تا خواست ها و آرزوهای خود را بر خدا تحمیل کنیم. این پرسش ها البته پس از خواندن مقاله ای آقای سدید در فکرم خطور کرد، نخست این پرسش ها را از خود پرسیدم، جوابی برایش نیافتم، حالا امید وارم که دوست گرامی آقا سدید به این پرسش ها جوابی ارائه نمایند.

بحث و جدل خدا باوران با بی باوران به خدا و یا آنهایی که شک در موجودیت وجود خدا دارند از دیر زمانی وجود داشته است و فکر میکنم که تا آینده های نا معلومی ادامه پیدا خواهد کرد. بحثی که به نظر کانت هر دو طرف میتوانند برای اثبات ادعای خود و رد ادعای طرف مقابل تا بی نهایت برهان و دلیل بیاورند. این گونه بحث به خصوص وقتی دوامدار و بی نتیجه خواهد ماند که دو طرف در گیر در بحث نمانند در مورد چیزی بحث میکنند. به این معنی که هر دو طرف شرکت کننده در بحث برداشت و یا قرأت یکسان از موضوع مورد بحث نداشته باشند. به همین سبب این نکته شاید بسیار مهم باشد که قبل از آن که در مورد موضوعی میخواهیم بحث کنیم با همدیگر بر سر برداشت و یا تعریف مشخص و یکسان از آن موضوع توافق کرده باشیم تا بحث ما معنا و نتیجه ای داشته باشد. و به ویژه بحث بر سر وجود و یا عدم وجود خدا، مفهومی که شاید به همان تعداد افرادی که باور به خدا دارند به همان تعداد برداشت و تعریف از خدا هم وجود داشته باشد. چون خدا چیزی نیست که با تجربه آنرا اثبات و یا رد کرد بلکه مجموعه و یا بسته ای از ارزش هایی انسانی اند که به باور بی باوران به خدا توسط خود انسان ها فراکنی شده است، و اما به عقیده ای مومنین به خدا منبع تمام ارزش های انسانی خدا میباشد که انسان ها ذره ای بسیار ناچیزی از آن بحر را نصیب شده اند.

نه در پرسش هایی خود آقای سدید در مورد وجود خدا و نه هم در پرسش های اپیکور که نقل و قول کرده اند، در هیچ کدام مشخص نشده است که منظور از کدام خدا است. و یا منظور شان از خدا اصلاً چی است؟ آیا ایشان همان برداشتی را از خدا دارند که ادیان معرفی کرده اند، و یا خدایی مورد نظر شان خدای فیلسوفان است؟ محرک یا جناننده نخستین ارسطو بطور مثال.

برداشت من اما اینست که منظور آقای سدید در اینجا همان خدای اسلام میباشد، امیدوارم که اشتباه نکرده باشم. پس اگر چنین است نباید انتظار داشت که او فقط و فقط و برای همیشه مهربان باشد. خدای اسلام را باید همانگونه پذیرفت که خود را در قرآن معرفی کرده است، با تمام صفات اش، هم رحمانیت اش را و هم قهاریت اش را باید پذیرفت. البته که آقای سدید مختار هستند تا بخشی از این صفات را بپذیرند نه همه را، اما در آن صورت به مشکل میتوانند با یک عالم مسلمان بر سر موجودیت و یا عدم موجودیت خدا بحث کنند، چون در آن صورت دیگر بحثی در میان نیست. و اگر که خدای اسلام را با تمام صفاتی که در قرآن ذکر شده است بپذیرند در آن صورت جواب گفتن به پرسش های که آقای سدید مطرح کرده اند برای یک عالم مسلمان بسیار دشوار خواهد بود.

مثلاً یکی از سوال های ایشان را اگر در نظر بگیریم:

اگر او(خدا) قادر به جلو گیری از بدی است، اما مایل نیست، پس به چه دلیل او را مهربان می نامیم؟

جواب یک عالم مسلمان در برابر این پرسش این خواهد بود که جلو گیری نکردن از بدی به هیچ وجه از مهربان بودن خدا نمیکاهد. چون اولاً او هیچگاه نگفته است فقط و فقط مهربان است و هیچگاه بنده گانش را در صورت سرپیچی از اوامرش سرزنش نخواهد کرد. و دوم اینکه اگر او هیچ گاه قهر نشود و انتقام نگیرد پس آنچه در مورد خود گفته است با آنچه انجام میدهد صدق نخواهد کرد. و سوم اینکه آنچه را ما بدی مینامیم شاید در علم خود خدا بدی نباشد و خیر باشد. و چهارم اینکه این بدی ها همه کار شیطان هستند که برای امتحان بنده گان خدا در زمین فرستاده شده اند. و پنجم اینکه زندگی این جهان زنده گی موقت است و بدی های این جهان هم طبعاً موقت اند و برای امتحان. پس اگر خدا همیشه مهربان میبود و ترس از آتش دوزخ در دل بنده گانش نمیبود امتحان کردن دیگر معنی و مفهوم خود را از دست میداد چون موفق شدن و یا نشدن در این امتحان هیچ تفاوتی برای بنده گانش نداشت. و ششم اینکه اگر خدا را فقط به مهربان بودن محدود میکردیم در آن صورت باید قدرت دیگری هم در کنار او وجود میداشت تا منبع دیگر اوصاف او میبود که در آن صورت وجدانیت خدا زیر سوال میرفت. و اگر آقای سدید خواسته باشند ده ها و صد ها جواب دیگر هم برایش ارائه خواهند کرد.

منظورم از نوشتن این یادداشت این است تا بحثی را که ایشان آغاز کرده اند، کمی بیشتر عمق پیدا کند. پس باید سعی کرد تا در طرح پرسش های خود دقت و توجه زیاد کنیم.

نیچه میگفت این بحث که آیا خدا وجود دارد یا نه دگر زمانش گذشته است، اکنون این پرسش را باید مطرح کرد که چرا انسان ها اصلن به این فکر افتاده اند که خدای لایزالی باید وجود داشته باشد. در همین ارتباط من هم از آقای سدید میپرسم که چرا فکر میکنند اگر خدایی وجود دارد باید این خدا حتمن و همیشه مهربان باشد و با آتش دوزخ و انتقام گیری سرو کار نداشته باشد. ایشان مینویسند که خشم و بدی و انتقام و انتقام گیری، که مخصوص انسان ها و سرشت نیمه کامل آن ها است، پس خدا نباید با این گونه چیز ها سر و کار داشته باشد.

اگر قرار باشد که خدا نباید با صفاتی که مخصوص انسان ها و سرشت نیمه کامل آن ها است سرو کار داشته باشد پس چگونه از خدا میخواهند که باید مهربان باشد، فقط مهربان باشد و برای همیشه؟ چگونه میشود که انتقام گیری را سرشت انسانی بدانیم اما مهربانی را سرشت خدایی بدانیم؟ آیا این خواست که خدا باید مهربان باشد سرشت و خواست انسانی نیست؟ چگونه میشود که اگر خدا را با بخشی از صفات نیمه کامل انسان ها پیوند بدهیم برای ایشان مورد پذیرش میشود اما پیوند زدن او با بخش دیگری از سرشت انسان ها غیر قابل قبول میشود؟